



شب شهادت حضرت امام صادق (علیه السلام) هست و موضوع بحث ما امام مهدی (علیه السلام) در روایات، من بدون مقدمه چون شب شهادت امام صادق هست یک روایت خیلی ناب از امام صادق بگم تا پیوندش بدیم به مهدویت.

**محمدابن مسلم از یاران برجسته‌ی امام صادق (علیه السلام) هست** که جان ما به فدای روح همچین انسان‌هایی مثل ابا بصیرها، مثل زرارة ابن اعین‌ها، مثل محمدابن مسلم‌ها، مثل یونس ابن عبدالرحمن‌ها، کسانی که الان اینجا که ما نشستیم از برکت اون‌هاست...

خیلی عاشق امام صادق (علیه السلام) بود، از فقها بود، از محدثین بود، در شهری غیر از مدینه زندگی می‌کرد، مدتی بود امامش رو ندیده بود - دلم می‌خواد خیلی دل بدید به این داستان - امام در مدینه و محمدابن مسلم در شهر دیگری، با خودش گفت برم از امامم خبر بگیرم و دیداری تازه کنم، خوش به حال این‌ها چقدر قشنگ دسترسی به امام داشتند، می‌گه آدم سمت مدینه حرکت کردم، مدینه رسیدم تب شدیدی بر من حاکم شد، گفتم چه خوبه که حالا که مریضم این مدل به دیدار امام نروم - به خدا بخش بخش این جریان پندست و عبرت، برادران، خواهران خیلی گاهی دلم از خودم می‌گیرد، چرا همیشه وقتی گرفتارم می‌گم یابن الحسن؟! چرا امامم، امام زمان خوشی‌های من نیست، چرا وقتی ما زندان کنار دریای خزر دارم از طبیعت زیبا به همراه خانواده و دوستان لذت می‌برم، اون‌جا متوسل به امام زمان نمیشم؟! چرا امام زمان من مال بیمارستان‌هاست، مال گرفتاری‌هاست، من همیشه در همین مکان مقدس به همه‌ی خواهران و برادران گفتم، گفتم ای کاش یک کاری کنیم زیاد نامه برای حضرت بنویسیم، اول نامه‌ی برای حضرت نوشتن هم حتما گاهی بنویسیم سلام بابا خوبی، بابا ببخش مریض بودم از مریضیه من مریض شدید، امامی که از هزار پدر و مادر مهربان تره، بابا رفتم دکترها، حال خوب شده، سرحالم، خدا روشکر وضعیت مالیه منم خوبه، درسامم مُرتَبه، مُدَّتیه تو کلاسای مهدویت شما شرکت می‌کنم، ارتباطم با خانواده خیلی عالی، ای کاش گاهی از زیبایی‌ها برای امام ما بنویسیم و اینکه سلام یابن الحسن قرض دارم، مریض دارم، گرفتارم - محمدابن مسلم می‌گه تا دیدم مریض شدم گفتم نه نمیرم سراغ امام، رفتم مسافرخانه‌ای، اتاقی اجاره کردم، چون بحث ما هم امام مهدی (علیه السلام) در روایاته، این بحثی که مطرح می‌کنم خارج از بحث نیست اینم روایته، و دلم می‌خواد با این گفتار یک مطلبی رو خدمت شما مطرح کرده باشم که آقا ما مهدویت رو باید دربیاریم از دل روایات، باید هنرمند باشیم، باید نگاه ما به مهدویت یک نگاه خاص و ویژه ای باشه...

می‌گه رفتم یک اتاقی کرایه کردم گفتم اینجا بمانم بهتر شدم به محضر امام برسم، می‌گه رفتم داخل اتاق تا دراز کشیدم دراتاق دق الباب شد! خدایا کیه؟! من این شهر مسافرم کسی من رو نمی‌شناسه! رفتم در و باز کردم دیدم یک جوانی یک شیشه‌ای هم به دستش، سلام علیکم محمدابن مسلم شما هستید؟ گفتم بله، گفت من و امام صادق (علیه السلام) برای عیادت شما فرستاده...

امام چه مهربانه، ولو من از قرصم نگم، می فهمد، از مریضی ام نگم اما او می فهمد، از گرفتاری خودم نگم می فهمد، خیلی زودتر از این‌ها به سراغ من خواهد آمد. یابن‌الحسن عذرخواهم، می خواهم یک چیزی به این خوبان بگویم در این مکان نورانی:

شیعه‌ی من از تو به یک اشاره از من مهدی به سر دویدن، عجیبه امام، امام دقیقا حکم پدر رو دارد، دیدید وقتی فرزند یک حرکت زیبا برای پدر انجام بده این پدر حرکات زیبایی برای این فرزند متقابلا انجام خواهد داد، محمدابن مسلم ادب رعایت کردی، حالا ببین مهر من، گفت من فرستاده‌ی امامم، امام من رو به عیادت تو فرستاده، تعجب کردم، من تازه رسیدم، گفت محمدابن مسلم امام این شربت رو به من داده به تو بدم نوش جان کنی خوب خواهی شد، شربت رو گرفتم گفتم ممنون، دیدم ایستاده گفتم آقا ممنون، گفت نه دیگه امام فرموده بمان شربت را بخورد... یک پدر نگران رو می بینید، گفت من شربت رو خوردم، تا خوردم در وجود من شفا ایجاد شد و همه‌ی وجودم رو نور گرفت، به من گفت پاشو بریم، بریم امام منتظره.

پاشدم رفتم بی‌تابانه به سمت امامم، در خانه‌ی امام دق‌الباب نکرده دیدم سلام امام آمد، سلام محمدابن مسلم خوش آمدی، به محضر امام رسیدم، تصور بکنین حالا شما هستید و محضر امام، چه حالتی دارید؟ به محضر امام رسیدم از اینجا به بعدش رو خیلی دقت کنید، هنوز کلامم رو آغاز نکرده بودم بغمض ترکیب و شروع کردم به ناله زدن و گریه کردن، امام فرمود محمدابن مسلم چته چی شده چرا گریه می‌کنی؟ گفتم آقا برای چند دلیل نالانم و گریان، آقا در فقرم، مریض احوالم مشکلات دارم، فرمود شیعیان ما اینا رو باید تحمل کنند دیگه اینا برای پخته شدن خودته، این استارت مهدوی بودن من و شما این قسمت از کلام امام صادق (علیه‌السلام) و محمدابن مسلم، گفتم یابن‌رسول‌الله از دیدار شما محرومم، بردوری از شما هستم، دلم برای شما زود زود تنگ می‌شود، من همیشه این قسمت که می‌رسم میگم محمدابن مسلم چه کم لطفی تو، تو یک چند ماهی یا یک چند روزی ندیدی امامت رو این جور داری ضجه می‌زنی، ای کاش یک مقداری حال من بیچاره رو هم درک کنی! که عمری دارم میگم یابن‌الحسن متی ترانا و تراک... یک مدتی امامت رو ندیدی، انقدر بی‌تابی، بعد چه جمله‌ای امام داره؟ این جمله‌ی امام فوق‌العادست، امام فرمود محمدابن مسلم! درسته که از من دوری ولی چون دلت با من است گویا با منی، همراه منی، کنار منی.

**روایتی از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در رابطه با منتظرین هست** بهت آورده این روایت، فرمود " إِنَّ الْغَيْبَتَةَ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُشَاهَدَةِ " گاهی وقتا منتظرین زمان بقیة‌الله‌الاعظم چنان دل به امام می‌بندن گویا کنار امامند، اصلا غیبت برای این‌ها فراق نیست، غیبت برای این‌ها به منزله‌ی دیداره، نگاه‌های این مدلی به روایات خیلی قشنگه‌ها، ببینین چقدر زیبا توصیف شدید، شما خوبان در روایات، فوق‌العادست این مطالب، یا یک روایت دیگری، فرمود " انقدر این‌ها در رابطه با ارتباطشون با امام زمان معرکه می‌شوند که گویا در کنار امام و در خیمه‌ی امام و همراه امام هستند " امیدوارم ما با توجه به این سخنان حضرت امام صادق (علیه‌السلام) بتوانیم این پتانسیل را در وجود خود ایجاد بکنیم، بشیم همراه امام.

**بحث امام مهدی (علیه السلام) در روایات** یک بحث گسترده است و شاید هر کسی که این بحث را مطرح بکند، با یک نگاه وارد این بحث بشه، حالا شاید بعضی‌ها بیان وارد جزئیات بشن، بعضی‌ها کلیات رو مطرح کنند، به هر حال کلاس امام مهدی (علیه السلام) در روایات متفاوت.

ما در رابطه با امام مهدی (علیه السلام) در روایات دو نوع نگاه می‌توانیم به این بحث داشته باشیم:

یکی امام مهدی در روایات خاصه

و یکی امام مهدی (علیه السلام) در روایات عامه

**معنای خاصه بودن و معنای عامه بودن باز دو مدل می‌تواند باشد:**

خاصه یعنی روایاتی که شیعیان بیان کردند، عامه یعنی روایاتی که هم شیعه نقل می‌کنه و هم اهل سنت. جالبه بدانیم که بحث مهدویت زیباترین بحثی ست که بین مذاهب مطرح می‌شود، چون همه‌ی مذاهب اهل سنت و شیعه همه امام مهدی (علیه السلام) رو قبول دارند، و شاید جالبه بدانید که یکی از کسانی که به دقت تمام با شیعیان در بحث مهدویت اصرار دارن و شریک هستیم و هابیته، آقای بن باز مفتی اعظم وهابی‌ها میگه "تردید در مهدی آخر زمان مساویست با کفر"

بحث امام مهدی (علیه السلام) را همه می‌پذیرند، و من خودم وقتی بین اهل سنت گاهی بحث دارم بیشتر بحث مهدویت رو مطرح می‌کنم، پس یکی اینکه موضوع خیلی زیباییه در رابطه با تخریب بین مذاهب.

اما جالب‌تر اینکه مهدویت موضوع بسیار زیباییه در بین ادیان، همه‌ی تفکرات چه ادیان ابراهیمی و چه حتی ادیان غیر ابراهیمی، من با یکی از کارشناسان بودا و متخصصین بودا (یک برادر ایتالیایی بود) در رابطه با آخرالزمان و جریانات آرمان شهر بحث می‌کردیم، من از آرمان شهر مهدویت می‌گفتم... خیلی اشک می‌ریختمیم به خاطر اینکه به مشترکات خیلی عجیبی رسیدیم، و او از آرمان شهر میتریه می‌گفت و اشک می‌ریخت، بُهت‌آور بود در ۹ مورد خیلی ریز ما با هم به توافق رسیدیم، در ۹ مورد که بودا در کانون پالی مطرح می‌کند که وقتی میتریه بیاید، میتریه همون موعود بودایی‌هاست، این موارد رو ایجاد خواهد کرد، و منم در روایات خودمون دیدم که آره ما هم می‌گیم امام مهدی (علیه السلام) که بیاید این موارد رو ایجاد خواهد کرد...

مهدویت یک محور است برای اینکه کل دنیا بر گرد او بنشینند...

**اما نگاه دوم به بحث روایات خاصه و عامه یعنی:**

روایات خاصه یعنی روایاتی که فقط در رابطه با مهدی آخرالزمان مطرح شده، شاید ما اصلاً نتوانیم وارد این بشویم جز اشاره، چون زیاده فقط یک دسته بندیه اینا رو بیان خواهیم کرد، اما عامه، این خیلی مهمه؛ روایاتی که به صورت عام مطرح می‌شود اما مصداق فعلی او وجود نازنین بقية الله الاعظم روحی له الفداه است.

## روایات به نوعی تقسیم می شوند به :

روایات تفسیری، روایات اخباری، روایات تبیینی و روایات تاریخی.

روایات تفسیری: آیات قرآن رو بررسی می کنند.

روایات اخباری: بحث اخبار از آینده رو دارد.

تبیینی: وظایف را مشخص می کند. از انتظار می گوید

تاریخی: در رابطه با نسب و جریانات ولادت حضرت صحبت می کند.

اما در رابطه با روایات کلی مهدویت که بخوایم بررسی کنیم که گفتیم عامه و خاصه مطرح می شود.

## ما فعلا وارد بحث روایات عامه می شویم:

بسیار بحث مهم و کاربردیست و به شدت در جریانات مهدویت ان شالله در آینده مورد احتیاج شما قرار خواهد گرفت. من یک نکته رو بگم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) اگر نمی دانست خدای تبارک و تعالی مُردگان را بعد از مرگ زنده می کند، چرا معاد را قبول داشت. چرا درخواست کرد که می خوام ببینم، که خداوند فرمود برو چهار حیوان را چنان کن و دستوراتی داد که همه اطلاع دارید، دلیلش رو این گونه بیان کردند که ابراهیم با اینکه می دانست اما به خدا عرضه داشت " لَيْطَمَّيْنُ قَلْبِي " به خاطر اینکه می خوام به یک شهود برسم، به یک ایمان قوی برسم، ما در کلاس های مهدویت که شرکت می کنیم، به نظرم این نگاه رو داشته باشیم به مراتب بهتر است از اینکه فقط به فکر این باشیم که ترویج کنیم معارف مهدویت رو، قشنگه معارف مهدویت ترویج کردن، اما خودمون رو گاهی فراموش کردیم، آقا من مهدویت کار می کنم که خودم به یک باور برسم، وقتی بگم یابن الحسن چنان با آقا ارتباط برقرار کنم گویا در خیمه ی امامم...

تقاضا می کنم حالا که وارد مباحث مهدویت شدید، به کلاس بسنده نکنید، حالا که حضرت تور پهن کرده و یارگیری کرده، شمارو انتخاب کرده، لیبیک بگید به این یارگیریه حضرت، آقا وقف حضرت بشید، حبس بر حضرت بشید، بیایم یک کاری کنیم، مهدویت رو محور قرار بدیم زندگی رو بر او تطبیق بدیم، نه اینکه زندگی محور باشه بعد مهدویت رو بگیم؛ حالا بیا توهم یک کنارش قرار بگیر.

هانری گُربن یک فیلسوف بزرگ فرانسوی ست یک حرفی زده که این حرف او خیلی پُر خیر و برکت شد؛ مصداق شد برای خیلی از مباحث، ایشون در رابطه با مهدویت آنقدر مطالعه کرد تا شیعه شد و با تشیع از دنیا رفت، میگه: ای کاش نگاه ما به مهدویت نگاه ارگانیک باشه، یعنی حتی من این دستمال کاغذی رو که از اینجا برمی دارم مهدوی بردارم، می گذارم مهدوی

بگذارم، کلاس میام مهدوی پیام، می‌روم مهدوی برم، آقا خلاصه بگم نفس کشیدیم، خوابیدیم، نخوابیدیم، خوردیم، دیدیم ندیدیم، همه چیزم بشه مهدوی، اصلا محشره به خدا مهدویت، مهدویت در اعماق وجود ما ریشه داره...

**این بحثی که الان مطرح می‌کنم یک تقاضا از شما دارم.** بعد از این بحث برین یک جای خوب و سرسبزی زیر درختی، یک کاغذ A4 به دست بگیرید، بالای این کاغذ بعد از این بحث و همچنین مباحثی که شماها دارین که الحمدالله خیلی بهتر از این بحث بنده‌ست، بنویسید بسم‌الله الرحمن الرحیم آیا می‌توان شیعه نبود؟ اصلا با وجود این روایات و اثبات وجود نازنین حضرت اصلا چاره‌ای برای من نیست جز اینکه بگم "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ" نمی‌شود غیر از این بود، امکانش نیست، باز یک جمله‌ای بگم از هانری گُربن خیلی حرف عجیبی می‌زند، میگه: تنها مکتبی رو که من بررسی کردم که لحظه‌ای حلقه‌ی میان خدا و مردم را نمی‌برد این ارتباطه رو بین مردم و خدا توسط یک واسطه بر فیض محکم می‌داند شیعیان است. میگه: من کل مذاهب و ادیان رو دیدم، حالا ببینید طبق این گفتمانی که امروز خواهیم داشت میشه غیر از اینم بهش پایبند بود.

### سه تا روایت این سه تا روایت غوغا می‌کند در بحث مهدویت:

هم روایت **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ** هم روایات ائمه‌ی **اثنی عشری** هم زیباتر از اون روایات **حدیث ثقلین**، منتهی یک تقاضا، در بحث روایات ما از کجا بفهمیم که این روایت صحیح سند هست یا نیست؟ آخه بحث حرفه‌ای، خب کار هر کسی نیست، فقط کار حوزویان سطوح بالاست، مرحوم آقای خویی (رضوان الله تعالی علیه) در ابتدای معجم الرجال می‌فرماید "با اینکه خیلی کسالت دارم و پیر شدم، طلاب از من خواستن در رابطه با رجال کتاب بنویسم، من یک قلمی می‌زنم" معجم الرجال آقای خویی بیست و چند جلد شد، قلم زد، معجم الرجال یعنی روایات یعنی رجالی که احادیث رو نقل می‌کنند، لذا فهم احادیث از نظر سندی کار سختیه، خیلی کار پیچیده‌ست، حالا من در مهدویت یک روشی رو خدمت شما بگم، ما در مهدویت از کدوم روش استفاده کنیم؟ برای اینکه حداقل یک اعتمادی پیدا کنیم که آقا این روایت روایتی ست که میشه بهش تکیه کرد؛ چند راه رو خدمت شما بیان میکنم:

**روش اول** اینه که حتما ببینین این روایت رو کیا نقل کردند، به روایاتی که فقط مثلا در بحارالانوار نقل شده نباید اعتماد کرد، چون خود علامه مجلسی در مقدمه ی بحار مطرح می‌کند که روایتی که من بیان میکنم همه مدل هست، به تعبیر استاد آیت الله جوادی آملی می‌فرمود به همین دلیل ایشون اسم کتاب را بحار [دریا] گذاشت، تا غواص در این دریا شنا کند و مروراید را جدا نماید؛ کار غواص هاست، پس یک.

**روش دوم** درکنار اینکه مثلا مرحوم ابن ابی زینب در الغیبه نعمانی خودش آورده این روایت رو دیگه چه کسانی نقل کردند؟ بعد مثلا ببینید بله شیخ مفید هم در ارشاد آورده، مرحوم صدوق مثلا در فلان کتابش آورده، مرحوم کلینی در کافی آورده.

**اما سوم** ما یک چیزی داریم در روایات به نام خانواده‌ی حدیثی، خانواده‌ی حدیثی یعنی مثلا من روایتی دیدم در فلان کتاب که "من مات ولم يعرف امام زمانه..." ببینم شبیه این روایت روایات دیگه هم هست یا نه؟ بعد می‌بینم عجب پنج شش مدل

دیگه هم شبیه به این مضامین من پیدا کردم، یک خانواده تشکیل میدم برای این روایت، بعد این مدل روایات رو داخل این پک که قرار دادم، از درون اینها یک وجه مشترک پیدا می‌کنم، اون وجه مشترک دیگه قابل اعتماد، حالا می‌گیم مثل من مات ولم یعرف امام زمانه، این وجه مشترک قابل اعتماد، از این طرق هم میشه به روایات دل داد و یک مقداری گام به سمت صحیح سَنَد بودن روایات برداشت، پس این مطلب رو در کل مباحث روایی به ویژه در مهدویت دقت کنید.

## بررسی و توضیح روایات:

**حالا بریم روایت اول:** من مات ولم یعرف امام زمانه این روایت یک روایتی ست که از هر که می‌پرسیم آقا یک روایت در رابطه با امام زمان بگو میگه "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ" همه همین روایت را یاد دارند، البته خیلی روایت عظیمیه، فوق العادست، حالا انشالله با این نگاه وارد بشیم، روایت معروفه دیگه "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً" پیغمبر خدا فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خودش رو نشناسد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته، این را توضیح میدیم که یعنی چی مرگ جاهلیت، اما میخوام خانواده ی حدیثیه این روایت رو دقت کنید، اولاً روایت جزو روایات عامه است به دو دلیل، پیرامون هر امام قابل تطبیق است، امروز هم امام زمان وجود نازنین بقیةالله العظمی روحی له الفداء، این یک، دو، روایت در منابع شیعه و سنی آمده است، و سه هم خوبه باز نگاه بشه بحث تعابیر مختلف این مدل روایات که همون مدل خانواده ی حدیثی ست، این چندتا تعبیرو نگاه کنید از درون همه ی این تعابیر میشه به وجوه مشترک رسید "من مات بغير امام مات ميتة جاهلية" کسی که بدون امام بمیرد، با مرگ جاهلیت مرده، میشه کلا کلید واژه، جمله واژه...

دو، "مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً" دیگه شما پیدا کنید وجوهات مشترکش رو "کسی که بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد، با مرگ جاهلیت از دنیا رفته

سه، "مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً" کسی که از سلطنت سلطان یک وجب فاصله گرفت با مرگ جاهلیت از دنیا رفته، خب این یعنی چی واقعا؟ من چجوری مثلا این رو توجیهش کنم؟ کدوم سلطانی تا این اندازه هست که من اگر یک وجب ازش فاصله بگیرم مرگم جاهلیته؟! نکنه پادشاه عربستان منظورشه؟! که پادشاه بحرین آمد پیش ملک عبدالله ملعون گفت تو امام منی، تو خلیفه ی منی، با شیعیان بحرین چکار کنم؟ گفت همه رو بکش.

خب اینها تعابیری بود که در روایات شما می‌تونید مشاهده بکنید و مدل تقریبا شبیه در منابع اهل سنت، اینا بیشترش از منابع اهل سنت است.

چندتا بحث اینجا مطرح می‌شود: یک بحث اینه که "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ" این امام زمانه رو نگاه کنید که محور معمولا اونه "مات میتة جاهلیه" اگر امام زمانت رو نشناسی، به مرگ جاهلیت از دنیا میری، **امام زمان کیه؟** بعضیا گفتند امام زمان قرآن است، خب میشه اینو پذیرفت؟! این امام زمانه می‌تواند قرآن باشد؟ از این "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ" میشه این رو فهمید؟ قرآن هم می‌تواند به عنوان یک برنامه ی حکومتی باشد. چون اینجا امام زمانه رو مطرح کرده و قرآن در تمام

زمان‌ها بود دیگه، نیازی نبود ما قرآن رو به عنوان قرآنِ زمان بیان کنیم، قرآن از ابتدای حضرت خاتم (صلوات الله علیه و آله و سلم) بود تا انتها هم هست، تعبیر امام زمان در رابطه با قرآن تعبیر دقیقی نیست، صحیح نیست! ولی در رابطه با اهل بیت هر عصری یک امام زمان و یک حاکم وجود داشت، این یک نکته، نکته‌ی بعد ببینید روایت تفسیرمی‌کند روایات دیگر رو، این "من خرج السلطان شبرا مات میته جاهلیه" اینا چون خانواده‌ی حدیثی تشکیل شد، این کلمه‌ی من السلطان، اینم اشاره‌ای می‌کند به اینکه امام زمانی که مطرح می‌شود، بحثِ فرد هست، نه فقط بحث برنامه!

مطلب دیگری که در این روایت مطرح می‌شود اینه که پیغمبر خدا فرمود "کسی که بمیرد و امام زمان خودش رو نشناسد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته"، مرگ جاهلیت مساوی ست با زندگی جاهلانه! انتقاد نکنی که ای بابا یا رسول الله برای من از زندگی بگو شما از مرگ گفتی، الان من چه اتفاقی برام خواهد افتاد؟ من الان اگر امام زمان نداشته باشم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خوب قطعاً وقتی مرگ جاهلانه باشه زندگی هم جاهلانه ست... انسان آنگونه می‌میرد که همان‌گونه زندگی کرده... "خدایا چگونه زیستن را تو به من آموز، چگونه مردن را خود خواهیم آموخت، زیرا انسان آنگونه می‌میرد که آنگونه زندگی کرده"

و مورد بعد، در بخشی از روایات، مرگ جاهلیت به **مرگ کفر و نفاق** تفسیر شده... بنده یک سوال از شما بپرسم، شما آیا می‌شود از روی روایت "مات میته جاهلیه" کفر و نفاق رو استنباط کنید؟ از کجای روایت میشه فهمید؟ ببینید یک نکته‌ای که در حدیث شناسی خیلی دقیق باشید اینه که ببینیم حدیث مال کدوم معصومه، و چه زمان حدیث صادر شده، اون وقت میشه نتیجه گرفت...

(الحمدلله یک مدتی که تب علائم ظهور خوابیده! یک وقت گاهی چنان جو گیر می‌شه، من یادمه همینجا بحث پژوهش که داشتیم، حالا تکیه داده بودیم به همون ستون، دیدم که پژوهش‌گران، خواهران و برادران که آمدند، یکی از اینها یک جعبه شیرینی آورد، منم خب شیرینی رو گرفتم گفتم به انشالله خبر خوشیه گفت بله ملک عبدالله از دنیا رفته، گفتم چه ربطی داره؟ چرا شما شیرینی میدی؟! گفت نه دیگه این نشانه‌ی آمدن امام زمانه، دوباره شیرینی رو داخل جعبه اش گذاشتم... گفت حاج آقا ما روایات داریم که ملک عبدالله اگر بمیرد، پادشاهی در عربستان به نام عبدالله، امام زمان ظهور خواهد کرد، یعنی گاهی مواقع انقدر متاسفانه فریب بعضی از روایات ضعیفه رو می‌خوریم، خیلی دقت بکنید، اولاً روایات علائم ظهور خیلی بین اونها روایات ضعیف هست، به اون فعلاً ما کار نداریم به موضوع بحثمون می‌خوایم بپردازیم، دوماً در بحث روایات دو کار رو باید انجام داد، یک، روایت رو کدوم امام یا پیغمبر بیان کرده؟ پیامبر ذکر کرده یا امام؟ دو، درچه زمان این روایت بیان شده؟ من یک نکته‌ای رو بگم چون بحث ما بحث روایه که ان شالله خواهران و برادرانی که اهل دقت اند، بحث علائم ظهور رو در بحث روایات یک توجه کنید، ریتم روایات در رابطه با علائم ظهور متفاوت است، گاهی اون اوایل، علائم ظهور خیلی مطرح نشد؛ بعد کم کم مثلاً در زمان امیرالمومنین یک اشاره ای شد. باز یک مقداری کمتر، آرام شد، بعد در زمان امام صادق به اوج خود رسید، بعد دوباره آرام شد، باز یک مقداری بیشتر شد، بعد وقتی رسیده به زمان امام جواد (علیه السلام) کاملاً ریتمش دوباره آمد یک ریتم خیلی شبیه پایان به خود گرفته و یک جمله امام جواد فرمود که در بحث روایات علائم و کلاً بحث علائم ظهور ما یک مقداری باید با دقت حرکت کنیم، فرمود "درعلائم امکان بدها امکان مهمی هست" امکان داره بدها حاصل بشه، خوب چرا اینجوری؟ چون هر شرایط زمان یک شرایط خاص می‌خواست برای بیان بعضی از مطالب، لذا اگر می‌خواید متفکر دقیق در مسائل اسلامی بشید...)

حتما بدانید روایت از ناحیه‌ی کدام امام صادر شده؟ در چه زمان صادر شده؟ آیا این روایت "مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ" چون از پیغمبر خدا آمده و در صدر اسلام آمده و کلمه‌ی جاهلیت اینجا مطرح شده، جاهلیت در زبان پیغمبر به معنای چیه؟ کفر، اگر همین روایت رو مثلا امام صادق (سلام‌الله‌علیه) بیان می‌فرمود، شاید ما این استنباط رو نمی‌کردیم، اما چون در زمان بعد از جاهلیت آمده و جاهلیتِ زمان پیغمبر به معنای کُفر بود این معنا را داشت.

مورد دیگر اینکه، با خواندن این متن "به راستی کدام شناخت به این اهمیت می‌باشد؟! اگر چنانچه این شناخت صورت نگیرد زندگانی و مرگ جاهلانه خواهد بود؟ آیا شناخت هر حاکم به این اهمیت می‌رسد که ولو یک وجب از سلطه‌ی او خارج شویم به مرگ جاهلیت مُرده‌ایم؟ آیا اگر او را نشناسیم به این عقوبت شوم گرفتار خواهیم شد؟ آیا می‌توان این را در مورد هر حاکمی و لو ظالم قبول کرد؟"

بنده از برادران اهل سنت دو سوال دارم:

**سوال اول:** از این روایت معلوم می‌شود که هر زمان یک امام هست، چرا؟ چون "امام زمانه" آمده، شما برای ما بیان کن که امام زمانت کیست؟

**دوم:** انقدرم باید این امام زمان مهم باشد که اگر شناسی کافر از دنیا می‌روی، شاید در جواب سوال اول، شما بلافاصله بگی آره امام زمان ما ملک‌عبدالله که حالا به درک واصل شد، میگن این رو؟ آره میگن، چرا میگن؟ چون میگن "الامام بِمَعْنَى الرَّئِيسِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا" اینا می‌گن امام یعنی رئیس و حاکم، حتی اگر ظالم باشد، بعد بعضی از متفکرین اهل سنت این اواخر آمدند این کلمه‌ی "و ان كان ظالما" رو پاک کردند، گفتند بده آقا نگیه دیگه و ان كان ظالما رو، زشته، پاکش کردند بعد به یک مشکل برخوردند، آخه اینجا رو پاک بکنید، تاریخ رو چجوری می‌خوانین پاک کنید؟! "اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد" همینو بیاید پایین...

یک جمله‌ای رو بگم خیلی عجیبه! فردی به نام ابن خلدون (ابن خلدون مغربی، کتاب تاریخش معروفه) در مقدمه‌ی ابن خلدون وقتی جریانات کربلا رو مطرح می‌کند به فضیلت حسین‌بن‌علی که می‌رسد غوغا می‌کند، روایات اهمیت حسین‌بن‌علی (سلام‌الله‌علیه) رو بیان می‌کند، و سیدشباب اهل الجَنَّة، آقای جوانان اهل جنت است، بعد میگه که خب آره ولی خب چه کنیم اون طرفم یزید بوده، بعد شروع می‌کند در فضائل یزید صحبت کردن! بعد میگه کنار یزید صحابیه بزرگ پیغمبر بود!

آخه من چجوری این دین رو بپذیرم که هم قاتل رو بگم دمت گرم خوب کاری کردی کشتی، خوب کاری کردی خیمه‌ها رو آتیش زدی، هم مقتول رو بگم قربان لب عطشانت یا ابا‌عبدالله، آخ چقدر مظلوم بودی...



در حالت معاویه و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) یکی از جنگ‌های اینا خیلی معروفه دیگه، که در تاریخ آمده انقدر در این جنگ اینا شمشیر زدن که تا اذان صبح جنگ ادامه پیدا کرد، بعضی از این‌ها خواب رفتند موقع جنگیدن، افتادن روی زمین، این قدر جنگ شدید بود! بعد من پیام به علی بن ابی طالب (علیه السلام) هم بگم کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ؛ قبولت دارم و به معاویه هم بگم خالوا المومنین؛ کدام دایی من و شماست؟! خب اصلا این چه دینی که هم معاویه حق، و هم علی (علیه السلام) باشه حق، بماند حالا به وقتش.

من بگم **امام** واقعا این حتی اگر ظالم باشه، خیلی خب، بر فرض بپذیریم، تا اینجا قبول، یک مطلب دیگه مطرح می‌شود، پیغمبر فرمود اگر امام رو شناسی کافر از دنیا می‌روی، خودت قبول داری که اگر من ملک عبدالله را شناسم کافر از دنیا میرم؟! خودت ملک عبدالله را می‌شناسی؟ آیا واقعا ملک عبدالله به اندازه‌ای هست که اگر شناسمش جنت بر من حرام بشه؟ آخه خودت گفتی وَ اِنْ كَانَ ظَالِمًا مِّبِينًا تَنَاقُضُ كَوْبِي هَا رَا! قِيد وَ اِنْ كَانَ ظَالِمًا يَعْنِي چي؟ من فقط این رو بخوانم در میدان اهل سنت قرارش بدم یک بلندگویی به پهناي عالم دستم بگیرم، بگم ما شیعیان نفهمیدیم این روایت مَن مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً - مَثَلٌ مِیْگم - شماها برا ما توضیح بدید یعنی چی؟

عرض کردم این یه بخش پازل هستش‌ها، هنوز دو تا از پازل دیگر ما باقی مانده، به سرعت برم سراغ بعدش:

### حدیث ثقلین:

می‌خوام از امروز نگاه شما به حدیث ثقلین یک نگاه متفاوتی باشه، آقا حدیث ثقلین محشری به پا می‌کنه (من حاضر مباحله کنم با همه دنیا، بگم آقا هر کسی در کل عالم پیدا بشه، یه جمله بگه که من گیر کنم در حدیث ثقلین، من مذهبم رو کنار می‌گذارم، این قدر این حدیث عجیبه) نوع نگاه به این حدیث رو باید دقت کنیم، از نظر سندی شاید بشه گفت چند روایت رو ما داریم که متواتره بین شیعه و سنی که به هیچ عنوان قابل تردید نیست، در رأس این‌ها حدیث ثقلینه، حدیثی که همه اهل سنت و همه شیعیان قبول کردند، روایتی رو من به عنوان نورانی شدن محفل بخوانم، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي اَبَدًا اَحَدُهُمَا اَعْظَمُ مِنَ الْاٰخِرِ كِتَابَ اللّٰهِ حَبْلٌ مِّنْ دُونِ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ عِزَّتِي اَهْلَ بَيْتِي وَ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ اُنظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا حَالًا پازل کوچولوهای این پازل بزرگ رو دقت کنید.

۱. حدیث متواتره در بین همه‌ی علمای شیعه و سنی ست بیش از ۳۴ تن از صحابی این رو نقل کردند یا کمتر یا بیشتر؛

به هر حال این حدود

۲. مورد اتفاق عامه و خاصه (سنی و شیعه)

۳. نزدیک ۲۰۰ نفر از علمای بزرگ عامه این رو در روایات خود آوردند.

ما که نزدیک ۲۰۰ نفر علمای بزرگ، منظورمون علمایی مثل جلال‌الدین سیوطی، مثل فخررازی، مثل هیتمی و الا اگر علمای نرمال اهل سنت را بگیریم هزاران نفر میشه، دقت کردید؟ ما بزرگان اهل سنت را داریم میگیریم، و به اقرار علمای عامه، پیامبر در موقعیت‌های متعددی این روایت رو نقل کرد. جالبه حالا این نقل‌های متعدد یک موردش رو خواهیم گفت که این روایت در خود غدیر خم حتی مطرح شده و خود جناب آلوسی این رو آورده...

این پازل‌ها رو نگاه کنید: پیامبر هر دو رو به عنوان جانشین خود قرار داده، هر دو تا از دیگری قابل تفکیک نیستند، قرآن و عترت، لن یفترقا. عدم افتراق تا ورود به حوض کوثر، دوام قرآن به اتفاق در نزد همه مسلمان‌ها تا روز قیامت. میان بزرگان شیعه و سنی نداریم کسی که بگوید قرآن تا قیامت هست یا نیست؟ همه می‌گویند هست، نداریم بگه نیست یک نفر رو شما از بزرگان اهل سنت پیدا کنید که قرآن مقطعی، درسته؟ خب جناب اهل سنت، شما که اصرار داری قرآن تا قیامت هست، **با این کلام پیغمبر می‌خواهی چیکار کنی؟** قرآن هست یا نیست؟ هست. عترت کجاست؟ اگر قرآن هست پس عترت هم هست مگر اینکه بگید پیغمبر العیاذبالله العیاذبالله متوجه نبود به چیزی گفت! کسی جرأت نمی‌کند و همچنین حرفی نمی‌زند! یکی از شما به جرأتی کرد اونم خیلی جاها اون رو محکوم کردید که تازه اونم در لحظه مرگ پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) عذرخواهم از مقام شما، بر فرض هم حالا می‌خواستید بگید که العیاذ بالله پیغمبر زیاد به حال نبوده به جمالتی رو می‌خواست بگه، ثقلین رو لحظه مرگ نگفت که! در جاهای مختلف بیان کرد، پس قرآن اگر هست عترت هم هست، اصلا من امام مهدی (علیه السلام) را می‌گذارم کنار، یابن الحسن اجازه میدی چند دقیقه، ببخشید!

شما بگید عترتی که کنار قرآن هست، الان که هرگز از قرآن جدا نشده کیه؟ بگید؟ یک نفر تا حالا حتی در حد ادعا، ادعا نکرده. همچنین جرأتی نکردن، آخه کسی باید کنار قرآن باشه که دو تا خصوصیت داشته باشه:

یکی عترت که عترت رو خود شما معنا کردید، اهل بیت. جلال‌الدین سیوطی عترت رو معنا می‌کنه، ابن اثیر عترت رو معنا می‌کند، می‌گوید عترت یعنی فاطمه خودش معنا می‌کند.

و دیگر اینکه عدل قرآن باشه؛ عین قرآن باشه، هم کفو قرآن باشه؛ یه نفر رو معرفی کنید! آخه هزار و خورده‌ای ساله شما سکوت کردید، بگید یه نفر رو جرات کنید بگید، منم جرات کنم امام مهدی (علیه السلام) رو بذارم کنار العیاذ بالله، حالا بنشین زیر یه درختی بنویس آیا می‌توان شیعه نبود؟ آخه مگر میشه شیعه نبود؟ اصلا راه نداره

یک اشکال هست، اون اشکال اینه که، گفتند در روایت حدیث ثقلین، یه روایت هم ما داریم، این یه مدل دیگه‌ست. خود آلوسی در ذیل آلیوم اکملت لکم دینکم روایتی آورده خیلی جالبه خودش یه روایتی آورده که پیغمبر (علیه وآله السلام) بعد از اینکه دست علی (علیه السلام) رو بلند کرد، گفت **إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتِي** بعد این رو قبول داری؟ میگه آره این روایت هست، ولی یه روایت دیگه هم هست، **قَالَ الرَّسُولُ اللَّهُ (عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي** نگفته عترتی، گفته سُنَّتِي، خب ما هم که اهل سُنَّتِيَم، می‌پرسیم آیا همچنین چیزی پیغمبر (علیه وآله السلام) گفته اند؟ میگه

بله، خیلی خوب، چندتا روایت این مدلی دارید؟ «میگه هست دیگه یکی دو تا» یکی دو تا؟! آره دیگه یکی دو تا، تو یکی دو تا خبر واحد رو با خبر متواتر یکی می کنی؟!!

(ما یه خبر متواتر داریم؛ یعنی علم آور، مثال بزمن: یه نفر میاد میگه آقای الف جشن عروسی گرفته، میگه نه بابا نه، آقای الف اگر گرفته باشه حتما من رو دعوت می کنه، نه نه حتما شیرینی که برای ما میاره، خبر واحد همش درش احتمالات وجود داره! بعد یه نفر دیگه هم میاد میگه آقای الف مجلس گرفته ها، نفر سوم، نفر چهارم، نفر صدم که آقای الف مجلس گرفته، بعد مجبورا تلفن رو برمی دارم پیامک بهش میدم، دمت گرم آقای الف... اینجا دیگه به یقین رسیده ام که ایشون عروسی گرفته، اینو میگن خبر متواتر، علم آور)

خبر واحد زورش به خبر متواتر نمی رسه، مگه نگفتند من مات و لم یعرف إمام زمانه، إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي این متواتره، بله گیرم یکی دو روایت "سنتی" هم باشه، ضرری به ما نمی رساند، چون این خبر، خبر واحده، اون خبر، خبر متواتره، خوب بگو ببینم این تو کدوم کتابه؟

در مرکز تخصصی مهدویت مشغول بودیم، اتفاقا به یه چیز ناراحت کننده ای برخوردیم، واقعا دلم گرفت، بالاخره اهل سنت هم، پیوند با ما دارند، هر جوری باشه بعضی جاها ضعف همه ما [مسلمانان] به حساب میاد! یک تناقض گویی هایی برخوردیم، ناراحت شدم، آقای هیتمی مثلا در کتاب خودش روایت نقل کرده بود، بعد سند و آدرس داده بود این روایت رو به کتاب درالمنثور آقای جلال الدین سیوطی، بعد من باید برم کتاب درالمنثور رو پیدا کنم، رفتم تو اون آدرسی که هیتمی داده، کتاب سیوطی رو نگاه کردم، چاپ فلان، جلد فلان هر چی گشتم دیدم روایت نیست، این روایت یک تیکه اش هست، یک تیکه اش نیست، خیلی جا خوردم، گفتم یا آقای هیتمی پس دروغ گفته! چرا الکی گفتی آقای سیوطی نقل کرده؟! هیتمی هم جزء علمای بزرگ اهل سنته، یا اینکه کتاب رو دست کاری کردند، دیدم که آره متأسفانه احتمال دوم هست! روایات و "سنتی" در بعضی از کتابها آورده شده، چاپهای قبلی روایت چیه؟ چاپهای قبلی همین کتاب "عترتی" است چون و عترتی رو نتوانستند هضم کنند... آیا پیامبر نازل شد و فرمود اون "عترتی" رو برداری و "سنتی" بگذاری؟! یا اون صاحب کتاب گفته من اشتباه کردم این راه، و یا احتمال سوم که نگم احتمال سوم را!

آخرین روایت رو هم فقط یه اشاره کنم، بحث ائمه (علیهم السلام) است:

روایت من مات.. / إني تارك فيكم.. / و این روایت را کنار هم که قرار بدهید باید زانوی ادب به محضر نازنین بقیة الله الاعظم بزیند و بعد بگید یا بن الحسن اون یطمئن قلبی بصورت عالی محقق شد؛ قلبم آرام گرفت که تو هستی و به دنیا آمدی...

**یه جمله نورانی مقام معظم رهبری داره خیلی به دلم نشسته؛** فرمود: یه فرقی که ما با دیگران داریم، دیگران منتظر مهدی (علیه السلام) هستند که خواهد آمد، حالا کی بیاد، چه جوری هست، اما من منتظر مهدی (علیه السلام) هستیم که هست، وجود داره... امکان نداره غیر از این را بپذیریم، این سه تا روایت محکم ترین دلیل بر اثبات مهدویت، محکم ترین دلیل بر اثبات ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) است، خصوصا حدیث ثقلین، حدیث اثنی عشری که یک اشاره کنم.

## روایت اثنی عشر :

فرمود: دوازده نفر بعد از من می آیند کُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ از جابر بن سمره اهل سنت این روایت رو نقل کردم، همه از قُرَیشند و تا دنیا باقیست یکی از این ها هست، دوازده نفرند.

آقا غوغایی ست؛ قیچی هم که نمی شه کرد روایت رو، گم و گورش نمی شه کرد، بعد آمدند چیکارش کردند، لیست های دوازده گانه ی درست کردند، این قدر خنده دار، در بعضی از این لیست ها نام یزید بن معاویه هم هست به عنوان خلفای اثنی عشر، آقا بگو ببینم آخر لیست شما کیه؟ آقا چیکار داری به آخری؟ گفتند فلانی، یه سوال این آخری، فلانی در لیست های شما کی از دنیا رفته، بالاخره زنده ست یا مرده؟ از دنیا رفته، اِه مگه پیغمبر نفرمود تا دنیا باقیست یکی از این ۱۲ تا هست، آخه این لیست داده بودند که امکان داره بیاد دیگه مهدی آخر الزمان، جلال الدین سیوطی نهایت حرفی که زده گفته ما ۵ تا از این ها رو می فهمیم اینا کیا هستند، خلفای چهارگانه و معاویه، جلال الدین سیوطی، بعد میگه آخرینش رو هم میگه مهدی آخر الزمان، بعد میگی این وسط چی؟ میگه نمی فهمیم اون وسطا کیه، بعد می گیم اون آخری کی خواهد آمد؟ میگه نمی دانم سَيُولَدُ (به دنیا خواهد آمد)، بابا پیغمبر (علیه و آله السلام) گفته یکی از این ها باید باشه تا دنیا دنیاست، الان کیه؟ مهدی (علیه السلام) رو میگی بعدا به دنیا خواهد آمد، الان کیه؟

به قربان مذهبی برم که من را سر در گم نکرده است...

حجة الاسلام و المسلمین حسینی  
موضوع: امام مهدی در روایات شیعه و سنی  
تابستان ۱۳۹۵ هجری شمسی